

# کمونیسم و مذهب

کاظم نیکخواه

مندرج در انترناسیونال ۹۲۵

از پادکست اندیشه و سیاست

چرا و از چه زاویه ای کمونیستها با مذهب مخالفند؟ اینجا سعی میکنم به این سوال بطور خلاصه و به زبانی ساده پاسخ دهم. اولین نکته ای که باید بگویم اینست که بر خلاف آنچه توسط مرتجعین و کشیشها و آخوندها تبلیغ میشود مشغله اصلی کمونیستها مخالفت با خدا و مذهب نیست. بلکه هدف پایه ای و اصلی کمونیستها مخالفت با ستم و استثمار و تبعیض است. به همین دلیل ما با تمام ایدئولوژی هایی که در خدمت تحکیم پایه های استثمار و ستم هستند از جمله با ناسیونالیسم و مذهب و هر نوع خرافه و تفکر دیگری مخالفیم. اساس برخورد ما کمونیستها به مذهب هم مثل هر پدیده دیگری از زاویه مبارزه با ستم و استثمار است. نه چیز دیگری. یعنی برخورد ما به مذهب اساسا سیاسی و طبقاتی است. کمونیسم یک جریان ضد سرمایه داری ضد استثمار و ضد جامعه طبقاتی و ناعادلانه موجود است. کاری که مذهب میکند کل وضعیت موجود را با توسل به خدا و بهشت و دوزخ و امثال آنها توجیه میکند.

مذهب فقط جهل نیست. خرافه نیست. فقط موعظه بی پایه و بی اساس نیست. مذهب یک سیستم تعصب

پراکنی، تفرقه گستری، تسلیم طلبی، خشونت و جنایت است. با مذهب میشود منطق انسانی را از آدمها گرفت. انسانها را تبدیل به گرگهای درنده شبیه داعش و خلخالی و لاجوردی کرد. زنان یعنی نیمی از انسانها را از رده انسانی خارج کرد و مورد تبعیض و ستم و توحش قرار داد، با مذهب میشود چشمها را بست و عقل و شعور آدمها را از آنها گرفت. با مذهب میشود جنگ و کشتار و آدم کشی را به لذت تبدیل کرد. با مذهب میشود فقر و استثمار و محرومیت را مشیت الهی قلمداد کرد. با مذهب میشود دشمنان مردم را دوست و دوستان مردم را تبدیل به دشمن کرد. با مذهب میشود مردم محروم را بدنبال چپاولگران زندگیشان بسیج کرد و به حرکت درآورد. بدنبال برده داران، به بدنبال فئودالها و زمین داران و اشراف و بدنبال سرمایه داران و مفتخوران.

این کارکرد مذهب است که باعث میشود کمونیستها مخالف جدی مذهب باشند. مخالفت با دین و مذهب مختص کمونیستها نیست. اما نقد مذهب از زاویه ابزار توجیه کننده وضع موجود و توجیه کننده محرومیتها و استثمار و ستمگری و به تسلیم کشاندن مردم در برابر

ستمگران و استثمارگران، اساسا متعلق به کمونیست هاست. کمونیستها به این دلیل ضد مذهب هستند که ضد جامعه طبقاتی و ضد استثمار و ضد ستمگری هستند.

از نظر تاریخی مذهب اساسا حاصل جهل و نادانی بشر از ریشه پدیده هاست. زمانی که مردم نمی دانستند که علت باد و باران و زلزله و شب و روز چیست، جوابهایی با همان درک اولیه شان پیدا کردند و کم کم هر پدیده طبیعی را به خدایی نسبت دادند. خدای باد، خدای آتش، خدای آب، خدای خوشی، خدای ناخوشی و رنج و درد، خدای آفتاب، خدای شب، خدای روز!

خود اینها بتدریج طی سالها و قرن‌ها به ایجاد مذاهب بسیاری در جوامع اولیه بشری منجر شد. مذاهبی که خدایان بسیار داشت. وقتی به جوامع طبقاتی و برده داری و فئودالی میرسیم همین اعتقاد به خدایان مختلف و مذاهب مختلف زمینه ساز یا بهانه جنگهای بسیاری میشود. پیروان این مذهب و آن مذهب با پیروان مذاهب دیگر وارد جنگ میشوند و از یکدیگر کشتارهای وسیعی

میکنند و فجایع زیادی را دامن میزنند و بسیاری از بردگان از مردم مغلوب تشکیل میشود که به بردگی گرفته میشوند. گناهشان هم ظاهرا اینست که به خدای آن یکی اعتقاد ندارند. اما اساس مساله قلمرو گشایی و تاراج و غارت است و خدایان و مذاهب بهانه این جنگهای غارتگرانه را فراهم می آورد.

مثلا در ایران و خیلی کشورهای دیگر با حمله اعراب بود که اسلام وارد شد و ادیانی مثل زرتشتی و مزدکی و دیگر مذاهب حاشیه ای و تقریبا محو شدند. در خلال این جنگها خدایان کم کم تعدادشان کم میشود و نهایتا میرسیم به خدای واحد. از یک مقطعی این خدای واحد به عنوان خالق همه چیز دست بالا پیدا کرد. خالق همه دردها و رنجها و خوشی ها و ناخوشیها و باد و آب و آتش و غیره.

مذهب از همان ابتدای شکل گیری جوامع طبقاتی ابزاری در خدمت شکافهای طبقاتی و امتیازات طبقاتی اقلیت برده دار و بعد فئودال و اشرافیت و بعد سرمایه داران بود. مذهب و جامعه طبقاتی با هم گره خورده

اند و دو روی یک سکه اند بخشی از یک واقعیت واحد هستند. میشود گفت بدون مذاهب جوامع طبقاتی امکان بقا نداشتند. و بدون وجود طبقات استثمارگر مذهب امکان بقا نداشت.

مذهب یک ایدئولوژی است که مردم زحمتکش و محروم را به سیاهی لشکر طبقات حاکم علیه کسانی مثل خودشان تبدیل میکند. این نقش اصلی مذهب است. همین نقش را ناسیونالیسم هم دارد. تمام ایدئولوژی‌هایی که از منطق زمینی دور میشوند و به تعصبات و الهیات و در خلسه بردن مردم و بی اعتبار کردن تفکر و اندیشه و عقل روی می آورند، در واقع همین کارکرد را دارند. آدمها اول از خودشان، از مغزشان، از منطق انسانی و زمینی شان دور میشوند و بعد در یک حالت خلسه و هیپنوتیزم و تعصبات، به راحتی در یک حالت استیصال به هر سویی کشیده میشوند. پذیرش محرومیت و فقر و فاصله طبقاتی، کشیده شدن به جنگهای ویرانگر علیه مردمی دیگر مثل خودشان، بندگی کردن برای دشمنانشان با خلوص نیت، و کلا تسلیم شدن به اسارت و بندگی و بردگی. این کارکرد

اصلی و اساسی مذهب است.

این بیان دیگری برای این حقیقت است که مذهب انسان را از خود بیگانه میکند. انسان را به بنده مخلوق خودش تبدیل میکند. و از این طریق انسانها را به قبول بندگی و بندگی برای دشمنانشان قانع میکند.

## صنعت مذهب

بنابراین ریشه مذهب در جهل و همچنین ترس بشر است که آنهم ناشی از جهل است. اما یک چیز که باید بطور جدی توجه کنیم اینست که ریشه دوام مذاهب تا دوره کنونی ناشی از جهل نیست. این هم یکی از نکات مهم بحث در مورد مذهب است.

همه مذاهب ریشه در جهل بشر دارند. اما وقتی که جهالت بشر به صورت یک جنبش و یک سیستم و کسب و کار در می آید این جهل دیگر بسادگی با دانش و آگاهی ریشه کن نمیشود. باید این کسب و کار را شناخت و راههای مقابله با آن را پیدا کرد.

علم و دانش نه فقط امروز بلکه از قرن‌ها پیش پاسخ تمام مسائل اساسی که عدم آگاهی از آنها باعث ایجاد مذاهب شدند و بسیاری از مسائل دیگر را بروشنی داده و دارد. اما مذاهب مانع شنیده شدن صدای علم و آگاهی میشوند. مذهب گوشه‌ها را می‌بندد و صدای آگاهی را خفه میکند. چونکه به کسب و کار و منبع ثروت و سرمایه و قدرت تبدیل شده. کم نبودند دانشمندانی که توسط آخوندها و مراجع اسلامی نابود شدند چونکه پاسخ علمی و روشن به سوالات بشر داده بودند. کم نبوده اند روشنفکرانی که به دلیل روشنگری شان سر به نیست شدند. اگر به تاریخ نگاه کنید نمونه های ثبت شده متأسفانه زیادند. و نمونه های ثبت نشده بسیار بسیار بیشتر است.

منصور حلاج در دوره عباسی زندان و شکنجه و اعدام شد. احمد کسروی تاریخ دانی که توسط فدائیان اسلام ترور شد - جوردانو برونو دانشمند مشهوری که توسط کلیسا در آتش سوزانده شد. گالیله به زندان انداخته شد و با تهدید سوزاندن در آتش، ناچار به توبه گردید



و در محدودیت و حبس خانگی مرد.

در کشورهای اسلامی که اوضاع صد بار از این هم بدتر بود و بسیاری از متفکرین و روشنفکران و آزاد اندیشان به جرم نقض قوانین اسلامی اعدام و سنگسار و نابود شدند. همین الان در جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر اسلامی شاهد هستیم که چگونه با علم بشری دشمنی میکنند و جمهوری اسلامی نه فقط نویسندگان و روشنفکران علوم سیاسی و اجتماعی، بلکه حتی دانشمندان محیط زیست را زندانی و سر به نیست میکند.

واقعیت اینست که دوام مذهب به دلیل جهل بشر نیست. بلکه مذهب برای مقابله با رشد وسیع آگاهی بشر و عقب راندن آن است که پروبال داده میشود و سر پا نگه داشته شده است. مذهب قرنهایست که دیگر معلول جهل نیست بلکه عامل جهل است. عامل دامن زدن به جهل و خرافه و عقب ماندگی و استیصال.

و این بسادگی داستان صنعت مذهب است. مذهب

اساسا زاييده جهل بشر است اما دوام مذهب ناشي از جهل نيست. ناشي از وجود صنعت مذهب است كه شكل ميگيرد و تلاش ميکند كه دنيا را بر اساس جهل سازمان بدهد و جلو ببرد و از قبل جهل نان ميخورد. نيروهاي اجتماعي با نقشه و آموزش و تحركات بسيار تلاش ميکنند كه بشر در جهل باقي بماند. تعصب مذهبي پا برجا بماند. عليه علم و دانش و آگاهي بشر، پروپاگاندا و تبليغات و سمپاشي و فضا سازي ميکنند و زير پروبال مذهب را ميگیرند كه تضعيف نشود. مهمترين ابزار اين تلاش، سرکوب و نابود كردن نيروهاي پيشرو و مدرن و مدافع دانش و آگاهي است.

## اسلام سياسي

از اينجا ما ميتوانيم نقبي بزنيم به اسلام سياسي. وقتي ما از اسلام سياسي حرف ميزنيم منظورمان چيست؟ فضايي كه الان در اواخر قرن بيستم و اوایل قرن بيست و يكم شاهدش هستيم كه جنبش اسلامي در كشورهاي مثل ايران برو بيائي پيدا کرده و در كشورهاي مختلفي حتي به قدرت رسیده را برخي به رشد اسلامگرایی در

میان مردم نسبت میدهند. در ایران چهل سال است که اسلام دارد حکومت میکند. در ترکیه نیز جریانات اسلامی در قدرت هستند و تلاش میکنند دستاوردهای سکولار و مدرن آن جامعه را عقب برانند. در برخی کشورهای آفریقایی هم اسلامی ها شریک قدرت هستند. در جوامع دیگری در خاورمیانه هم جریانات اسلامی به تحرك افتاده اند. همه اینها این تصویر را میدهد که در این قرن و در این چند دهه گویا اسلام و کلا شاید بشود گفت جریانات مذهبی رو به رشد و گسترش دارند. اما واقعیت چیز دیگری است.

حقیقت این نیست که مردم در این دوره بیش از قبل به اسلام یا مذهب روی آورده اند. مردم بعد از قرنها و هزاره ها ناگهان جاهل و نادان نمی شوند به علم و دانش پشت نمیکنند. واقعیت عکس این است. در این دوره گرایش ضد مذهبی و آتئیستی از تمام دوره های دیگر وسیع تر و گسترده تر است. آنچه که شاهد هستیم اینست که در چند دهه اخیر اسلام و جنبش اسلامی توسط قدرتهای سرمایه داری به جلو سوق داده شد. این جهل و اسلام زدگی مردم نبود که اسلام و

خمینی را در کشوری مثل ایران جلو آورد بلکه دولتهای سرمایه داری از فضای اسلامی در حدی که در ایران از زمان شاه وجود داشت و آماده شده بود، استفاده کردند و با استفاده از بلندگوهای تبلیغاتی ای مثل بی بی سی و غیره که در اختیار داشتند و با تریبون دادن به دارودسته های اسلامی آنها را به میان مردم بردند و بعد با کنفرانس گوادلوپ خمینی را به قدرت کشیدند. هدفشان هم این بود که مانع پیشروی مردم و قدرت گیری چپ و کارگر در جریان انقلاب ۵۷ شوند. قبل از آنهم حکومت شاه خودش پروبال دهنده به مساجد و آخوندها و دستگاه مذهب بود و همین دستمایه توطئه های بعدی برای به شکست کشاندن انقلاب مردم شد. روی کار آمدن جمهوری اسلامی خودش فاکتور مهمی بود که جنبشهای اسلامی را در کشورهای دیگر هم دامن زد و به جریانات اسلامی پروبال داد. اما باز هم سرمایه گذاری های وسیع، سرکوبها و کشتارها، و ایجاد رعب و وحشت ابزار اصلی یکه تازی مذهب در کشورهای مختلف بوده است. داعش و القاعده و طالبان و جمهوری اسلامی و بوکوحرام و اینها همه دست ساز دولتهای سرمایه داری غرب هستند که در رقابت هایشان از آنها

استفاده میکنند، نه محصول جهل مردم. در این رابطه فاکتها و شواهد بسیار روشن و غیر قابل انکاری وجود دارد.

جریان‌ات مختلف راست و بورژوازی هم بعضا مخالف مذهبند. اما حداکثر از سر غیر علمی بودن مذهب و بی سواد بودن آخوندها با ان مخالفت میکنند اما با مذهب به عنوان مذهب رسمی و یا تخدیر کننده انسانها عموما مشکلی ندارند. الان در ایران یک جنبش ضد مذهبی و ضد اسلامی بسیار وسیع در جریان است. جریان‌ات راست وانمود میکنند که با این جنبش همراهند اما تلاش میکنند این جنبش را به مخالفت با آخوندها محدود کنند و تقلیل بدهند. تازه نه همه آخوندها بلکه بخشی از آخوندها. از آخوندهای "متمدن و میانه رو و معقول" حرف میزنند. حتی از حاکمان اسلامی به عنوان "فرقه تبهکار" و امثال اینها یاد میکنند. نقدی به خود احکام و سنتهای اسلامی ندارند. عملکرد جنایتکارانه جمهوری اسلامی مثل سنگسار و اعدام و توحش علیه زنان و علیه کمونیستها و علیه اقلیتهای ملی و غیره را به حساب اسلام نمی نویسند بلکه گویا همه چیز بخاطر

درک نادرست یک فرقه تبه‌کار از اسلام است. این را در کشورهای دیگر هم شاهد هستیم.

کمونیست‌ها امرشان این است که مذهب را به عنوان ابزار و سلاحی در دست حاکمین افشا و حاشیه‌ای کنند. جامعه را از تخدیر و تسلیم‌طلبی و توحش و تخریب مذهب خلاص کنند و جامعه‌ای انسانی و آزاد و برابر مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی بشر برپا کنند.

در تمام طول تاریخ مذهب یا بهتر است بگوییم یک مذهب و دین این امتیاز انحصاری را داشته است که مبلغینش آزادانه و با دست باز تبلیغ و توجیه و پروپاگاندا کنند و مخالفین مذهب دست و بالشان بسته بوده است. نه فقط این. مذهب غالب حتی اجازه تبلیغات به مذاهب مغلوب را نمی‌داده است. برای نمونه میشود به تجربه ایران فکر کرد که مثلاً بهائیان یا پیروان مذهب سنی بخشی از مردمنده که به دلیل مذهبشان زیر ستم و سرکوب و اجحافات شدیدی قرار داشته و دارند. یا در گذشته مزدکیان و زرتشتیان به دلیل مذهبشان تار و

مار و سرکوب و کشتار شدند. بنابراین در هر منطقه و کشوری معمولاً یک مذهب دست بالا پیدا کرده و بقیه مذاهب و اندیشه‌های مغایر مذهب حاکم مثل ماتریالیسم و کمونیسم و علم و دانش و جامعه‌شناسی و غیره را سرکوب و نابود کرده است. مذهب یک جریان بسیار غیر متحمل است و نحله‌های فکری دیگر را تحمل نمی‌کند.

## آزادی مذهب و آزادی بی‌مذهبی

ما از آزادی بی‌قید و شرط عقیده و بیان دفاع می‌کنیم. ما این امتیاز انحصاری را از مذهب می‌گیریم که بتواند مخالفین را سرکوب کند و به تنهایی در عرصه جامعه یکه‌تازی کند. ما هم از آزادی مذهب دفاع می‌کنیم هم از آزادی بی‌مذهبی. مذهب از یک سیستم حکومتی باید تبدیل بشود به یک سیستم فکری. به یک سیستم اعتقادی مثل هر تفکر و اعتقاد دیگری. یک سری سنتهای مذهبی که خلاف جمعه مدرن انسانی است مثل شمشیر زدن و زنجیر زدن و ازدواج کودکان و صیغه و زن‌آزاری و نفرت‌پراکنی علیه بخشهای دیگری از مردم و امثال اینها باید کاملاً و فوراً ممنوع شود. از نظر ما نقد

مذهب کاملاً آزاد است و نه فقط این. بلکه ما آن را تشویق میکنیم. آزادی عقیده و بیان یعنی اینکه نقد مذهب آزاد است. مسخره کردن مذهب آزاد است. کاریکاتور کردن شخصیت‌های مذهبی آزاد است. و هیچکس نباید به دلیل ابراز عقیده اش به هر شکلی در رابطه مذهب و یا در هر موضوع دیگری سرکوب شود و زیر فشار قرار گیرد. این راه اصلی منزوی کردن مذهب در این دوره است. چرا که مذهب و دین یک تفکر و سیستم فکری غیر علمی و کاملاً خرافی و بی پایه است و به سادگی در برابر علم به زانو در خواهد آمد. به شرطی که امکان سرکوب و خفه کردن مخالفان را نداشته باشد.

و بالاخره تاکید کنیم که از نظر ما مذهب باید از قوانین و دولت و آموزش کاملاً جدا شود. این آن چیزی است که به آن سکولاریسم یا دولت سکولار میگویند. آدمها میتوانند مسلمان و مسیحی و غیره باشند. اما سنتها و قوانین مذهبی نباید در دولت و قوانین دخالت کنند. قوانین جامعه باید بر اساس مصالح شهروندان و مردم تعیین شود و بهترین و مدرنترین سنتها و دستاوردهای بشری مبنای قوانین باشند که تضمین کننده رفاه و



آزادی و برابری و امنیت مردم باشند. کودکان باید از دست درازی مذهب در امان باشند. افراد اجازه ندارند که سنتهای مذهبی را به کودکان تحمیل و حقه کنند. کودک باید در محیط علمی و پیشرو و شاد پرورش پیدا کند و رشد فکری پیدا کند. ازدواج با کودکان به عنوان کودک آزاری تلقی میشود و یک جرم جنایی جدی است. ما اجازه نمیدهیم که آخوندها و مبلغین مذهبی به مدارس راه پیدا کنند و تبلیغات مذهبی و تعلیمات دینی و مراسم مذهبی در مدارس انجام شود. اینها با نفس جامعه آزاد بشری سازگاری ندارد.

مارکس زمانی گفت که مذهب افیون توده هاست. امروز باید گفت مذهب نه فقط افیون توده ها بلکه قاتل توده هاست و باید دست این نیروی مخرب از جامعه بشری کوتاه شود.

وب سایت:  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و  
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi\\_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام